

مبانی فکری نهضت آزادی در حوزه دین و سیاست؛ با تأکید بر اندیشه مهندس بازرگان

عیسی مولوی وردنجانی^۱
حسین ارجینی^۲

چکیده

با ایجاد فضای باز سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ جریان‌ها و گروه‌های مختلفی با تمسک به اندیشه دینی و تلفیق آن با دستاوردهای غربی، به ارائه اندیشه نوین دینی پرداختند که بیشتر این اندیشه‌ها و مدار تفکرات غرب‌گرایانه بودند. از جمله این جریان‌ها، نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان بود. پژوهش حاضر با کالبد شکافی نگاه معرفت‌شناختی نهضت آزادی به دین و سیاست، نقطه گسست این جریان را از اسلام ناب محمدی در زیربنایی‌ترین مقولات نظری جستجو می‌کند. بر این اساس، مسئله اصلی این تحقیق، بررسی مبانی فکری نهضت آزادی در حوزه اندیشه دینی است. در واقع تبیین دقیق و نقد کامل اسلام‌گرایی از دیدگاه نهضت آزادی با محوریت اندیشه بازرگان مورد توجه است که پژوهش حاضر را از سایر نوشته‌ها در این زمینه متمایز می‌کند. به نظر می‌رسد وجود اندیشه‌های التقاطی در جامعه اسلامی، منجر به ایجاد چالش‌های ایدئولوژیکی شده است که پرداختن به چنین موضوعاتی حائز اهمیت می‌گردد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نهضت آزادی با محدود ساختن گستره نگاه دینی خود بر تجربه بشری و عقل ابزاری و محروم نمودن خود از معارف خطاناپذیر وحی، به دامن ایدئولوژی‌های غربی افتاده و به جهت تأکید مفرط در بهره‌گیری از آموزه‌های سیانتیستی و پوزیتیویستی، مبانی دین را به محاق می‌برد و در نهایت در وادی سکولاریسم و لیبرالیسم به دین حداقلی بسنده می‌نماید. رویکرد روش‌شناسانه تحقیق، تبیین و تحلیل محتوای کیفی است که بر اساس آن، آثار مربوط به این جریان، به‌ویژه مهندس بازرگان به‌عنوان ایدئولوگ نهضت آزادی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: نهضت آزادی، مهدی بازرگان، اندیشه اسلامی، اندیشه التقاطی.

Email: molavi131@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول)

Email: Arjeni4@gmail.com

۲- استادیار دانشگاه معارف اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۱

مقدمه

با راهیابی تجدد به ایران، جریان روشنفکری، تهاجم سنگینی بر ضد سنت‌های دینی آغاز کرد و کوشید نظام اعتقادی جدیدی را جایگزین سازد. روشنفکران سکولار با سوءاستفاده از غفلت اندیشمندان اسلامی و در سایه جذابیت نتایج ملموس تکنولوژیک، تفکر غرب را در معادلات فکری جامعه ایران وارد کردند. با شکست این طیف از روشنفکری، جریان سکولار تغییر چهره داد و تلاش نمود با بهره‌گیری از نفوذ دین در جامعه، اعتماد جوانان را جلب نموده؛ زمینه را برای سکولاریزه کردن جامعه ایران فراهم سازد.

در این راستا جریان‌های مختلفی با الهام از اندیشه‌های غربی به تئوری‌سازی دینی پرداختند. از جمله این جریان‌ها، نهضت آزادی بود که با محوریت مهندس بازرگان به تلفیق دین با اندیشه‌های غربی پرداخت. بی‌تردید روشنفکران دینی با اندیشه و عمل خود در شکل‌دهی مشی فکری و عملی جریان‌ها نقش ایفا می‌کنند. از این رو پژوهش حاضر در صدد تحلیل و بررسی اسلامی است که این جریان با وامداری از اندیشه‌های غربی به جامعه ارائه کرده است.

در این تحقیق هم در حوزه نظر، نگاه نهضت آزادی به اسلام بررسی شده و هم در حوزه عمل؛ چراکه این جریان در حوزه نظر، در معرفت‌شناختی خود، معتقد به نگاه سیانتیسم و پوزیتیویسم به معارف دینی بوده است (قیصری، ۱۳۸۳: ۱۶۳). و در حوزه عمل، با رویکرد سکولاریستی و لیبرالیستی با معارف دینی برخورد می‌کند که نتیجه چنین برخوردی، اعتقاد به دموکراسی می‌گردد (خطیبی کوشک، ۱۳۸۵: ۹۹).

در مورد اندیشه‌های نهضت آزادی کتاب و مقالات بسیاری تدوین شده است؛ اما تحقیقی که اسلام‌گرایی نهضت آزادی را به‌صورت کامل بیان نماید یافت نشد؛ بر این اساس وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر تحقیقات در این خصوص می‌باشد؛ البته بیشتر نوشته‌ها به رفتار سیاسی نهضت آزادی پرداخته‌اند؛ اگرچه نوشته‌هایی نیز در حوزه اندیشه این جریان وجود دارد؛ اما تماماً با این تحقیق متفاوت است.

در حوزه دین‌شناسی، چند کتاب حائز اهمیت‌اند. کتاب «اسلام، دموکراسی و نوگرایی دینی» که در خلال مباحث، فصلی را به بررسی آرای بازرگان اختصاص داده است. در این کتاب علاوه بر اینکه اندیشه یک شخص بیان شده نه یک جریان، مخاطب هرگز نمی‌تواند ارتباط معناداری با آرای بازرگان برقرار سازد. چراکه نویسنده بدون چارچوب نظری به نقد و بررسی آرای بازرگان پرداخته است. کتاب دیگر، «دین‌شناسی معاصر» است نویسنده سعی کرده با رویکردی سکولاریستی، آرای دین‌شناسانه مهندس بازرگان را نقد کند؛ به‌گونه‌ای که حتی جایی که آقای بازرگان از دین‌داری دفاع می‌کند نویسنده تخطئه کرده است. بر این اساس این کتاب نیز بخاطر نگاه سکولاریستی نویسنده، مقرون به حقیقت نیست.

کتاب دیگر «آسیب‌شناسی دین‌پژوهی» است. این اثر گرچه با اهمیت است؛ اما به نظر می‌رسد نویسنده بیش از آنکه بر پایه چهارچوب مشخصی به نقد پرداخته باشد؛ با تأملات و تفکرات شخصی به نقد اندیشه مهندس بازرگان پرداخته است. افزون بر این کتاب‌ها، مقالاتی نیز در این حوزه نوشته شده؛ از

جمله مقاله «رابطه علم و دین در آرای مرتضی مطهری و مهدی بازرگان»^۱ که به مقایسه اندیشه این دو شخصیت پرداخته و همچنین مقاله «مبناهای کلامی و اندیشه‌های سیاسی در گفت‌وگوهای روشن‌فکران سکولار مسلمان در ایران بعد از انقلاب اسلامی»^۲ که این تحقیق نیز به بررسی اندیشه سه شخصیت (محمد مجتهد شبستری، مهدی بازرگان، عبدالکریم سروش) پرداخته است؛ البته پژوهش‌هایی در حوزه اندیشه دینی مهندس بازرگان صورت گرفته که تنها نگاه علم‌گرایانه ایشان را مورد واکاوی قرار داده است که با رویکرد این پژوهش کاملاً متفاوت است.

با توجه به آنچه گفته شد، این مقاله درصدد است با بهره‌گیری و مراجعه به اسناد دست‌اول، کتب، مدارک معتبر مربوط به این جریان، مطالب مورد نظر را استخراج و به ارزیابی و سنجش اسلام‌گرایی نهضت آزادی بپردازد. امید است مورد اقبال اصحاب قلم، اساتید و پژوهشگران قرار گیرد و خدمتی به جامعه علمی و فرهنگی کشور باشد.

با توجه به نقش کلیدی مهندس بازرگان در نهضت آزادی، نظرات و اصول فکری ایشان، علاوه بر اینکه در اعلامیه‌های این جریان تبلور می‌یابد؛ در کتب و جزوه‌هایی جداگانه بیان می‌شود؛ که اکثر آنها به‌وسیله انتشارات وابسته به نهضت آزادی به چاپ رسیده‌اند؛ از این‌رو برای فهم درست و دقیق از اسلام‌گرایی این تشکل، باید به آثار مهندس بازرگان که تغذیه فکری این جریان توسط ایشان صورت می‌گرفته، مراجعه کرد؛ تا فهم دقیقی از اندیشه دینی نهضت آزادی پیدا نمود.

الف- نگرش علم‌گرایانه نهضت آزادی به دین اسلام

رهبر نهضت آزادی چون در فضای علم جدید پرورده شده بود، نگاه جدیدی به دین داشت و معتقد بود شرایط جدید در پرتو یافته‌های علمی، شرایط مناسب‌تری را برای پذیرش دین فراهم آورده است. کوشش ایشان در جهت توجیه علمی اسلام، حول محور ارزش و اعتبار جهان‌شمولی علوم تجربی دایر بود. نهضت آزادی‌ها با پذیرش اصول علمی برآمده از عقل بشری، بر این باور بود که می‌توان افق‌های جدیدی در تفسیر دین و قرآن ایجاد کرد:

پیشرفت‌های علم بشریت، یعنی گشوده شدن افق‌های تازه‌ای که کتاب خدا به آنها توسل بسته از طرف دیگر کفایت مقصود را می‌نماید (بازرگان، بی‌تا: ۱۲۷-۱۲۸).

این جریان، علوم بشری مورد تأیید قرآن و انبیاء را به همه علوم دنیوی سرایت می‌داد و جایگاه رفیعی برای آنها در عرصه حیات قائل می‌گردید. در این خصوص با علوم بشری که جنبه دنیوی دارند از پایگاه دین دفاع می‌کردند و مقصودشان از این امر، طرح یک بنیان نظری برای بهره‌گیری از دستاوردها و تجارب تمدن مدرن غرب بود و بر این باورند که بشر با توانایی خود به این علم رسیده است. بر اساس

۱. محمداصداق زاهدی؛ سید احمد ثمره هاشمی، پژوهش‌های علم و دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال چهارم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

۲. اکرم کفاشی کاظم آبادی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ش ۱۴، تابستان ۱۳۸۷.

این نظریه، نه تنها نمی‌توان بر دستاوردهای تمدن جدید مهر بی‌دینی زد؛ بلکه تصادفاً این راه، با مسیر انبیاء هماهنگ شده است.

اهتمام این طیف به تفسیر علمی دین، پیشرو جلوه‌دادن آموزه‌های دینی به وسیله علم بشری بود. در این امر آن چنان افراط ورزیدند که مباحث اخلاقی را چون در اصول علمی‌شان نمی‌گنجید تحت عنوان غیرعلمی و خرافی، کنار نهادند. در نهایت معتقد شدند «آنچه را حواس تأیید نکند، مردود و موهوم است». در این باره مهندس بازرگان می‌گوید:

علم، اشتباهات و خرافاتی که به دین چسبیده بود را پاک کرد و آن تصویر غلطی را که مردم در لباس دین، ولی به اعتبار افکار قدیم از دنیا و حقایق عالم می‌نمودند باطل کرد. از این مرحله که بگذریم علم اصل و اساس توحید را احیا نمود (بازرگان، بی‌تا: ۱۱۹).

بر اساس چنین تفکری، واژه‌های «علم» و «معرفت» در آیات قرآن را به معنای علم بشری بعد از رنسانس تفسیر نمودند؛ تا بین راه بشر و راه انبیا تقابلی ایجاد نشود؛ از این رو دستاوردهای علم بشری را تحقق پیش‌بینی‌های قرآن در ۱۴ قرن پیش دانستند و آن را دلیل بر اصالت حقانیت مکتب اسلام فرض کردند. به این خاطر می‌نویسد:

امروز پیشرفت‌های علم و فرآورده‌های تمدن و صنعت، گواه پیش‌بینی قرآن است و درک آن مفاهیم و امکانات را تا اندازه‌ای آسان می‌نماید... صرف نظر از حقیقت ولایت، نبوت و قیامت و صرف نظر از توجه و تعبیر بی‌نهایت که اگر شاهد اصالت و حقانیت مکتب نباشد نشانه بلوغ و امتیاز فوق‌العاده صاحب مکتب است (بازرگان، بی‌تا: ۴۰۲-۴۰۳)

در اصل این جریان می‌کوشد از طریق تجربه علمی و حسی، قضایای دینی را اثبات کند. در این نوع نگاه، علوم دنیوی، مستقل و فارغ از قید و شرط محسوب می‌گردند و دارای استقلال می‌باشند و بدون نیاز به وحی و دستورات انبیا و سنت‌های گذشتگان، می‌توانند راه سعادت و حقیقت را نمایان سازند و در جاده انبیا حرکت کنند؛ علاوه بر این، چون موضوع و هدف علم و دین، واحد است؛ هر چه بشر در طبیعت بیشتر به مطالعه و دقت علمی و تجربی بپردازد. به همان میزان، به راه انبیا بیشتر هدایت می‌شود؛ به این دلیل که راه علم و طبیعت همان راهی است که انبیا به شکلی دیگر بیان کرده‌اند. در اصل آرمان این جریان، طراحی «رابطه انسان و خدا» و «جامعه و دین»، بر مبنای علم تجربی است و نظریه «راه بشر همان راه انبیا است»؛ توسط رهبر این جریان با این هدف ارائه شده است.

شاخص فکری مهندس بازرگان، رهیافت‌های علمی است و آن را به‌عنوان کلید و مفتاح تفسیر آیات قرآن می‌داند که حقایق تازه‌ای از منبع پرفیض قرآن برای مسلمانان نمایان می‌سازد و منجر به افزایش بینش و ایمان مسلمانان به آفریدگار می‌گردد. به این خاطر با علوم تجربی به مطالعه آیات قرآن پرداخت. به اعتقاد ایشان: قرآن، همان چیزهایی را که دنیای متمدن اعم از امپریالیسم و سوسیالیسم و کمونیسم در تمنا و تلاش شب و روزی هستند وعده می‌دهد و در مقابل، همان چیز را می‌خواهد که برنامه تمدن و ترقی است (بازرگان، ۱۳۴۳: ۶۲-۶۳).

علم‌گرایی در ضروریات دین

آثار و مکتوبات نهضت آزادی، نشان‌گر تلاش این طیف در تبیین علم‌گرایانه از دین است. نگرش مثبت اینها به علوم جدید، عامل ارائه چنین تبیینی است. نگاه غرب‌گرایانه و علمی مهندس بازرگان به مسائل، منجر گردید تا اذعان دارد «حقاً یک رنسانس در اسلام لازم است، رنسانس در جهت اندیشه قیامت با بهشت و جهنم آن، البته با استناد به شواهد طبیعی و طرز استقلال و ارائه طریقی که قرآن می‌نماید» (بازرگان، «ب» ۱۳۴۴: ۲۴).

ایشان معتقد است رشد عقول و پیشرفت علوم به‌جایی رسیده که دیگر نفی صفات سلبيه، حکم بدیهیات را پیدا کرده است و اگر در روزگار قدیم و حتی در صدسال پیش، پیامبران و حکما به سختی می‌توانستند تصوراتی شرک‌آمیز را از ذهن مردم بیرون بیاورند، امروز بشر متمدن توانسته با علم، طریقی که پیامبران، طی هزاران سال به‌سختی پیمودند به‌راحتی طی نماید (بازرگان، ۱۳۴۲: ۷۵). مهندس بازرگان با نگاهی که به ترقیات بشر امروزی دارد، بر این باور است، فهم و درک بشر جدید امروزی از قیامت، آسان‌تر شده؛ حتی فهم و درک بشر امروزی از درک مردم عصر پیامبر اکرم(ص) از قیامت، به مراتب عالی‌تر است. در این باره می‌گوید:

«تکامل بشر، احساسات و ادراکات را قرن‌به‌قرن و بلکه سال‌به‌سال، برای توجه و عنایت و قبول آخرت نزدیک‌تر و افکار او را محتاط‌تر می‌کند. به‌حساب آوردن آخرت و در نظر گرفتن جزای عمل در قیامت، خود محتاج به درجه زیادی از رشد و پیشرفت است که مؤمنین بیش از قدیمی‌ها می‌توانند دارا باشند» (بازرگان، بی‌تا: ۳۱۲).

ایشان حتی بر اساس معرفت‌های تجربی، معاد را با اصل «آنتروپی» و بقای ماده و انرژی توجیه می‌کند و معنوی‌ترین جنبه‌های حیات انسان را با اصول «ترمودینامیک» مورد بررسی قرار می‌دهد. در حالی که این نوع نگاه به معاد و قیامت، باعث مبهم شدن حقیقت ضروریات دین می‌شود. همچنین در این نوع تفکر رستاخیز نیز رنگ و بوی مادی به خود می‌گیرد، در نتیجه منجر می‌شود فرض کند «قیامت خارج از زمین و آسمان یا دنیای مادی نیست؛ بلکه پرده‌ی دیگری از پرده‌های تبدیل و تحول طبیعت است» (بازرگان، بی‌تا: ۳۷۴) و در نتیجه بنویسند:

حقیقتش را بخواهید انفصالی میان مادیات و معنویات وجود ندارد. معنویات و اخلاقیات همان مادیات و محسوسات یا مایحتاج‌ها و شخصیت‌ها هستند که در ظرف زمانی و مکانی بزرگ‌تر قرار می‌گیرند (بازرگان، ۱۳۴۳: ۶۰).

در واقع علم مورد نظر مهندس بازرگان که بشر را به‌سوی مقاصد انبیاء و اثبات درستی اصول و هدف‌های دین، هدایت کرده است، چیزی جز علوم تجربی و پوزیتیویستی نیست. ایشان فکر می‌کرد بشر به یاری همین عقل و علم، نه‌تنها تمامی راه را طی کرده، بلکه اکنون در کشف و پذیرش تدریجی حقیقت قیامت و پس از مرگ می‌باشد.

نگاه پراگماتیسمی به دین

مهندس بازرگان در کتاب «راه طی شده»، مقام نفع‌پرستی، حساسگری و عقلانیت ابزاری را تا آنجا بالا می‌برد که آن را «کلید سعادت آخرالزمان» می‌داند (بازرگان، ۱۳۴۲: ۱۲۶) و به‌نوعی مؤثرتر از توصیه‌های شرعی در انجام عبادات و تکالیف دینی، به‌شمار می‌آورد. نفع‌پرستی در اندیشه نهضت آزادی، یک امر طبیعی و مبتنی بر خواست خداوند می‌باشد؛ به این جهت معتقدند: همین حس نفع‌پرستی بود که طی قرون تکاملی، بشر وقتی تکیه به ارکان تجربه نمود و به نور عقل و علم روشن شد او را پله‌پله به طریق مستقیم نزدیک کرده و روزه‌روز به سرمنزل سعادت دنیا نزدیک می‌نماید، این همان جاده خاکی و پای پیاده بشریت است که او را به هدف انبیا می‌رساند و فعلاً تنها محور رابطه خلق و خدا می‌باشد (بازرگان، ۱۳۴۲: ۱۲۹).

ایشان انگیزه نفع‌طلبی بر انسان‌ها را نه فقط عیب و ایراد نمی‌بینند؛ بلکه آن را مثبت ارزیابی می‌کند و معتقد است بشر به خاطر نفع‌پرستی در همان مسیری حرکت خواهد کرد که انبیا خواسته‌اند؛ چرا که هر دو گروه هم متدینان و هم پیروان اصالت ماده و سود، در این نقطه اشتراک نظر دارند، هر دو یک حرف می‌زنند، هرچند منشأ و مبدأ سخن متفاوت است: اینجا است که «معنویون و مادیون»، «خداپرستان و نفع‌پرستان» به همدیگر می‌رسند و سرحد مشترک می‌یابند. پیغمبران که از یک مبدأ فوق بشریت و با هدفی به‌کلی جدا از لذایذ دنیا، راه افتاده بودند همان را گفته‌اند که امروز بشر خودپرست مادی، به آنجا می‌رسد... روشن‌دل و روشن‌بین در یک نقطه به هم می‌رسند. دیده‌بینا همان می‌بیند که دل از روز ازل خواسته بود (بازرگان، ۱۳۴۲: ۱۳۰).

در باور مهندس بازرگان، میان نفع‌پرستی و دین‌داری تضادی وجود ندارد. مهم‌ترین دلیلش آن است که نشانه‌هایی از فایده‌گرایی را در آموزه‌های دنیوی، رفتار و روش پیامبران می‌توان دید. به اعتقاد او پیامبران که سخن از پاداش و کیفر روز موعود به میان می‌آوردند، مبشران و نذیرانی بودند که از طریق تحریک حس نفع‌پرستی انسان، عمل می‌کردند. فایده‌گرایی مطلق، نفع‌پرستی و حساب سود و زیان هم نه‌تنها مذموم نیست؛ بلکه «جاده خاکی بشر است که با آن می‌توان به اهداف انبیا رسید» (بازرگان، ۱۳۴۲: ۱۲۹).

ایشان نفع‌گرایی مطلق را عامل اساسی در راستای تحقق اهداف دنیوی بشر، قلمداد می‌کند و برای تأیید تمدن جدید و دستاوردهای آن، حتی عقلانیت سودانگار و استعمارگرایی تمدن جدید را توجیه می‌کند و معتقد است «پیامبران هم در تبلیغ ادیان خود، از فوایدی همچون، پاداش و کیفر روز قیامت استفاده می‌کنند و تیشیر و انذار آنها از طریق همین حس نفع‌پرستی انسان‌ها عملی می‌شده است» (بازرگان، ۱۳۴۲: ۱۲۹).

این جریان با یکی دانستن هدف فرد «پراگماتیسم» و فرد «خداپرست»، می‌گوید «خود خداوند نیز پراتیک است و قرآن و اسلام کاملاً پراتیک می‌باشند» (بازرگان، ۱۳۷۹، ج ۷: ۱۷۲)؛ اما در حقیقت مهندس بازرگان، محاسبه نفس را با سودطلبی و سرمایه‌داری، منطبق می‌سازد و بشارت و انذار انبیا را تحریک

حس نفع‌پرستی، قلمداد می‌کند. غافل از اینکه در مکتب پراگماتیسم، اصولاً آن چیزی که در عمل «مفید و سودمند» واقع شود، «حقیقت» محسوب می‌گردد؛ اساساً در بینش غربی، آنچه از نظر مادی، سودمند است «حق» محسوب می‌شود.

نگاه پوزیتیویستی به نبوت

بنیان اندیشه ایدئولوگ نهضت آزادی در روزگار اوج فلسفه تحلیلی، به‌ویژه زمانی که پوزیتیویسم، مورد استقبال وسیع فیلسوفان قرار می‌گیرد، در دهه ۱۳۴۰ سامان می‌یابد.

با مراجعه به آثار متفکران این جریان، در خواهیم یافت که اینها تحت تأثیر پوزیتیویسم بوده‌اند. شاهد و گواه متقن بر صحت تأثیرپذیری اندیشه رهبر نهضت آزادی از شرایط تاریخی و گفتمان غالب زمانه خویش، در آثاری چون «راه طی شده»، «مطهرات در اسلام»، «سرچشمه استقلال»، «سر عقب‌افتادگی ملل مسلمان»، «آثار عظیم اجتماعی»، «احتیاج روز»، «عشق و پرستش» و «مسلمان اجتماعی و جهانی»، به‌وضوح قابل مشاهده است. آنچه ایشان سال‌ها تلاش نمود اثبات نماید و بر آن اصرار ورزید، این است که تفاوتی بین «راه بشر و راه انبیا» وجود ندارد؛ و راهی که بشر هزاران سال است با استفاده از علوم مختلف، برای سعادت در زندگی با پای خود طی کرده است، دقیقاً به همان راهی منتهی خواهد شد که انبیا نه با علم بشری، بلکه با وحی، طی کرده‌اند. در این راستا می‌نویسد:

پیغمبر می‌گوید من از راه وحی، درک وجود صانع و قبول قیامت را کرده‌ام ما می‌گوییم با پای تجربه و تربیت و با چشم استدلال باید به آن برسیم. ایرادی بر ما نیست؛ بشر این‌گونه خلق شده است (بازرگان، بی تا: ۴۲).

برحسب این استدلال، مهندس بازرگان دستاوردهای تمدن غرب را معتبر می‌شمارد و آنها را به‌عنوان دستاوردهایی که با اهداف انبیا هماهنگ است، ستایش می‌کند و قائل است راهی که بشر در عصر حاضر به‌صورت طبیعی و علمی به آن رسیده، راهی است که انبیا طی کرده‌اند. ایشان در کتاب «راه طی شده» می‌نویسد:

وحی انبیا به ترتیب از خداپرستی، بندگی و تقوا، تزکیه و تعلیم، اخلاق و احسان، نفقه و معاش و حفظ نفس تشکیل گردیده؛ ولی راه بشر از وظایف شعلی و اداری که مترادف با نفقه و معاش در دین است آغاز شده و از مراحل آداب معاشرت، (مترادف با اخلاق و احسان) تعلیم و تربیت، (مترادف با تزکیه و تعلیم) وظایف مدنی و اجتماعی، (مترادف با بندگی و تقوا) گذشت و سرانجام به مسلک نوع‌دوستی (مترادف با خدا پرستی) منتهی می‌شود (بازرگان، ۱۳۴۲: ۱۲۳).

مطابق این نظریه، بشر راه میانبر انبیا را با علم خود و تلاش روز افزون‌اش کشف می‌کند و علم می‌تواند برداشت‌ها و تعاریف جدیدی از دین ارائه دهد و نسبت به احکام، ارزش‌ها و مدعیات آن به‌عنوان مرجعی بی‌طرف داوری کند.

مهندس بازرگان برای تأیید روش تجربی و علمی و بکارگیری آن در شناخت دین، بیان می‌کند که روش خود قرآن نیز عمدتاً تجربی است و در بیشتر آیات برای اثبات حقانیت برخی امور از طبیعت و محسوسات مثال و شاهد ذکر کرده است.

ایده‌ای که مهندس بازرگان در مبانی دینی خود پرورانده، نفی وظیفه مبارزه از پیامبران و جداسازی نبوت از ضمانت اجرا بوده است. ایشان هدف رسالت انبیاء را در دو چیز خلاصه نموده است؛ اول «انقلاب عظیم و فراگیر علیه خودمحوری انسان‌ها برای سوق‌دادن آنها به سوی آفریدگار جهانی، سپس اعلام دنیای آینده جاودان بی‌نهایت بزرگ‌تر از دنیای فعلی» (بازرگان، آذر ۱۳۷۴: ۴۸)؛ که با این بیان، رسالت پیامبران در حد نصیحت و اندرزدهی، خلاصه می‌شود. در حقیقت مهندس بازرگان پیامبران را عده‌ای نظریه‌پرداز اجتماعی تصور کرده که معتقد بوده‌اند اگر مردم عدالت، انفاق و اصلاح را پیشه خود کنند راهی بهشت خواهند شد.

علم‌گرایی در احکام شرعی

از موضوعاتی که مهندس بازرگان در چارچوب علمی از آنها بحث می‌کند؛ موضوع «مطهرات در اسلام» است که با همین عنوان بعدها به صورت کتاب منتشر گردید. در واقع اولین گام مؤثر در راستای تبیین علمی و مادی کردن موضوعات شرعی و دینی در اسلام در این کتاب رقم خورده است. آقای بازرگان با تأکید بر اینکه می‌خواهیم «خوشه‌ای از ثمره علوم جدید را با گونه‌ای از احکام قدیم تطبیق دهیم» (بازرگان، ۱۳۷۹، ج ۷: ۲۵)؛ کلیه احکام طهارت و نظافت اسلامی را از دریچه افکار و علوم تجربی، با استعانت از قوانین فیزیک و شیمی و فرمول‌های ریاضی مطالعه می‌کند. ایشان مدعی است می‌خواهد بی‌طرفانه و با طریقه علمی، مطهرات اسلام را مطالعه نماید؛ اما در مورد فقه می‌گوید: «فقه ما در خم اول کوچه مانده؛ بلکه با شاخ و برگ‌ها خم‌های بدون مخرجی مانند تارهای عنکبوت اضافه کرده است» (بازرگان، ۱۳۳۸: ۵۳-۵۴).

تلاش مهندس بازرگان جهت زدودن خرافه‌پرستی و بوی کهنگی از احکام دین، منجر به تبیین علمی از احکام دین است؛ به این خاطر سعی می‌کند احکام را به گونه‌ای بیان نماید تا مخاطب، آنها را بهتر درک کند؛ اما در نهایت دچار بی‌محتوا کردن و خالی نمودن احکام از معنا می‌گردد. در این راستا اعلام می‌نماید: «مسئله نجاسات و طهارات در اسلام امری صرفاً مادی و معلول به علل حیاتی و جسمانی است» (بازرگان، ۱۳۷۹، ج ۷: ۷۰-۸۰).

ایشان موضوع طهارت را به معنای نظافت و سلامت جسمی معنا می‌کند و آن را از بار معنوی و تقرب خالی می‌سازد؛ به گونه‌ای که حتی «آیه تطهیر» که شأن نزولش در مورد ائمه اطهار(ع) است به معنای «تنفر از کثافات و عشق به پاکیزگی» تفسیر می‌شود (بازرگان، ۱۳۷۹، ج ۷: ۶۹-۷۰).

بر این اساس موضوع «طهارت» که به معنای «پاکیزگی و نظافت» گرفته شده؛ نجاست کافر در اسلام دلیل منطقی ندارد؛ در نتیجه مهندس بازرگان بر این باور تکیه دارد «چون کافر تابع کیش و آئین خود

است، پاکیزگی و بهداشت جسمانی را رعایت می‌کند؛ به این خاطر نجاست کافر از موضوعیت خارج است» (بازرگان، ۱۳۷۹، ج ۷: ۷۵). چراکه بر مبنای روش پوزیتیویستی و علم‌زدگی مهندس بازرگان، اساس مسئله نجاست معطوف به جهت‌گیری مادی و جسمانی آن است و تأثیرات روحانی آن نادیده گرفته می‌شود. به این خاطر فرد کافر اگر تمیز باشد؛ فردی پاک است و نجاست در مورد او صدق نمی‌کند.

نقد نگرش علم‌گرایانه به دین

بررسی معارف دینی از رهگذر پژوهش‌های علوم تجربی و شیوه علمی، موضوعی است که بسیاری از روشنفکران دینی دغدغه آن را در ذهن پرورانده و در این رؤیا بودند که برای معرفی اسلام به غربی‌ها، حقانیت دین را از راه علوم تجربی اثبات نمایند؛ از این‌رو در پنجاه سال اخیر، شاهد بروز جریان‌هایی بوده‌ایم که با سعی بیهوده برای آمیزش اسلام با مکاتب فکری غرب و شرق، منشأ پیدایش گروه‌های فکری التقاطی و سیاسی منحرف و دورافتاده از راه حقیقی دین شده‌اند.

قرائت علمی بازرگان از دین، متکی بر نگرش مثبت به علم جدید است. وی ابتدا تلاش دارد نشان دهد علم و دینداری سرچشمه واحدی هستند؛ سپس علم‌خواهی دین را به اثبات می‌رساند و در قدم نهایی، در راستای انطباق علم و دین، سعی می‌کند. با عبور از این فرآیند است که تفسیری علمی از دین در نزد او ممکن می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

توجیه دین با روش علوم تجربی، در تلاش است استنباط کند ارزش‌ها و معارف دینی تنها بر پایه مستندات وحیانی و روایی مشخص نمی‌شوند، بلکه انسان‌ها نیز می‌توانند با علم و تجربه، احکام نوین، ایجاد نمایند. از این‌رو میان احکام و ارزش‌هایی که بر پایه علم تجربه ثابت شده‌اند؛ با احکامی که بر پایه مستندات روایی و دینی مبتنی‌اند، تفاوتی وجود ندارد؛ چراکه اگر قرآن «کتاب قولی» خداوند است طبیعت «کتاب فعلی» آن است، بنابراین، با قوانین طبیعی می‌توان قوانین و حقایق مکتوم قرآن را کشف کرد؛ چرا که راه بشر، همانند راه انبیاء و قرآن، به‌سوی تکامل و سعادت است؛ بنابراین بشر در مسیر حرکت به‌سوی آرمان‌هایش تعارضی با راه دینی و قرآنی نمی‌بیند. بر این اساس روشن است در صورتی که علم تجربی و روش‌شناسی آمپریستی، مبنای قضاوت و تأویل و تفسیر از دین قرار گیرد بسیاری از معانی و مفاهیم عمیق و ماورایی دینی به کلی نفی خواهند شد و اساساً جوهر دین مسخ و نفی و جنبه مادی به دین اعطا خواهد شد (زرشناس، ۱۳۷۳: ۱۷۳-۱۷۴).

ادعای آقای بازرگان مبنی بر علمی کردن مذهب، سبب شد تا مفاهیم و معانی دینی که در چارچوب بینش علمی و روش تجربی نگنجد، جزو خرافات محسوب شوند؛ زیرا «رسالت علم، پاک کردن اشتباهات و خرافاتی است که به دین چسبیده است».

استاد مطهری تجربه‌گرایی مهندس بازرگان را طریقی نارسا در حل‌وفصل مسائل فلسفی و مسائل ماوراء الطبیعی معرفی می‌کند. ایشان می‌نویسد:

«حقیقت این است که مطالعه طبیعت، ما را تا مرز طبیعت رهبری می‌کند. این راه جاده‌ای است که تا مرز ماوراء طبیعت کشیده شده است و در آنجا پایان می‌یابد و فقط نشانی مبهم از ماوراء طبیعت می‌دهد» (مطهری، ۱۳۵۱: ۲۷).

گمان مهندس بازرگان از چنین روشی احیای دین و ایمان در میان جوانان و مردم عادی بود و فکر می‌کرد خواهد توانست افکار را به سوی اسلام جذب نماید (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲: ۱۹)؛ اما این روش، زمینه‌های انحراف فهم دینی را فراهم آورد و پیدایش جریان‌های التقاطی در دهه‌های اخیر را منجر شد. البته کسی منکر نیست در فضای اختناق رژیم شاه که دین‌زدایی در رأس امور فرهنگی کشور صورت می‌گرفت، هرگونه توجه به دین، خدمت به اسلام تلقی می‌گردید؛ اما از نظر معرفتی بر این جریان فکری ایراد است؛ چرا که علم‌تجربی نمی‌تواند ملاک تفسیر و توجیه دین قرار گیرد؛ به‌خاطر اینکه با تغییر فرضیه‌ها و تئوری‌های علمی، بنیان اعتقادات دینی نیز فرو می‌ریزد. و اساساً ماهیت علم و دین از حیث روش، مبادی و مقاصد با یکدیگر تفاوت دارند؛ البته در برخی موارد علم می‌تواند به دین کمک نماید؛ اما نمی‌توان از علم به‌عنوان معیار صحت و درستی دین استفاده کرد.

همان‌گونه که استاد مطهری می‌فرماید:

حقیقت این است که راهی که مؤلف دانشمند کتاب «راه طی شده» با کمال صفا و اخلاص طی کرده‌اند آن‌چنان بی‌راهه است که مجالی برای استدلال از راه نظام غائی که دانشمندان به اقتباس از قرآن مجید آن را راه اتقان صنع اصطلاح کرده‌اند نمی‌گذارد (مطهری، ۱۳۵۱، ج ۵: ۲۸).

خدشه و ایراد بنیادینی که متوجه نگاه پراگماتیستی و سودانگارانه ایدئولوگ نهضت آزادی می‌شود آن است که به جای آنکه اصالت را به دین و احکام مترتب بر آن بدهد، رویکرد تحویل‌گرایانه به دین را پیش می‌گیرد و از منظر و دریچه عمل‌گرایانه به دین نظر می‌افکند. این روش، گرچه به لحاظ روان‌شناختی تأثیرات مثبتی دارد و بشر از جهتی بیش از توجه به استدلال و پایبندی به عقل و اثبات حقیقت به مفید یا مضر بودن امور و حقایق عنایت دارد و از دریچه کارکردی می‌نگرد؛ اما بی‌اعتنایی به جنبه‌های اثباتی دین نیز به عقاید دینداران آسیب جدی می‌رساند (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

این جریان فکری با مطرح نمودن عدم تعارض بین علم و دین، به این نتیجه می‌خواهد برسد که مقصد نهایی علوم بشری با آموزه‌های پیامبران هماهنگ است. در حالی که بازرگان با تأکید بر عقل منقطع از وحی، در مقابل تفکر ناب اسلام می‌ایستد و می‌کوشد انقطاع وحی پس از رحلت پیامبر را سرآغازی جهت مداخله عقول بشر در ساماندهی امر دین و تعیین حوزه‌های کاربردی آن معرفی نماید. در این راستا نظریه «یکی بودن راه انبیا و بشر» را ارائه کرد و عملاً تفاوت بنیادی میان این دو راه نمی‌بیند؛ البته این امر منجر به نقض فلسفه بعثت انبیا می‌گردد؛ زیرا با وجود توان فکری و عقلی بشر، برای تشخیص راه سعادت و مدیریت جهان، ضرورت حضور انبیا برای هدایت عمومی بشر منتفی می‌شود و عدم ضرورت بعثت انبیا و بی‌نیازی از وحی، به اثبات می‌رسد؛ بنابراین با ترسیم چنین خط سیری از تحول تاریخ، کار

انبیا را عبث و بی‌حاصل می‌نماید. در نتیجه وجود فقیه به نیابت از انبیاء و ائمه برای هدایت بشر و ایجاد حکومت دینی نیز بیهوده تلقی می‌گردد.

رهبر نهضت آزادی نظریه «راه بشر، راه انبیاء» را بدون اینکه دلیل منطقی و قابل قبولی ارائه کند، تنها بر اساس احساس دینی و تفکر ایدئولوژیک ساده‌انگارانه خود، ابراز نمود و گرنه با اندک تأملی مشخص می‌شود راه علم و طریق وحی، از جهات مختلف از یکدیگر جدا هستند. به این خاطر می‌توان گفت نظریه ایشان تنها جهت تقدیس و غسل تعمید علم و تمدن غربی ارائه شده است.
استاد مطهری می‌فرماید:

کسانی که دعوت‌های مکرر قرآن را برای مطالعه در طبیعت، دلیل بی‌نیازی از پرداختن به براهین دقیق عقلی و فلسفی با تمام دشواری‌هایی که دارند می‌دانند؛ باید توجه داشته باشند که قرآن می‌خواهد مطالعه در مخلوقات را وسیله‌ای برای تنبه و بیداری فطرت قرار دهد؛ یعنی قرآن می‌خواهد مطالعه در مخلوقات را وسیله برای راه فطرت و دل قرار دهد (مطهری، ۱۳۵۱، ج ۵: ۳۵).

ب- تأثیرات نگرش علم‌گرایانه نهضت آزادی به دین اسلام در حوزه اجتماع و سیاست

نهضت آزادی وقتی دین اسلام را از ساحت قدسی آن تهی نمود و تلاش کرد با اقتباس از دستاوردهای علم بشری به تفسیر و تاویل آموزه‌های وحیانی بپردازد، ناگزیر در ورطه اندیشه‌هایی قرار گرفت که دین را به محاق بردند. به ناچار تفسیری از دین به جامعه عرضه نمود که در آن علم بشری سردمدار حوزه اجتماع و سیاست گردید. در این عرصه، نگاه سکولاریستی و لیبرالیستی بر اندیشه دینی این جریان غالب گردید و نهضت با چنین اندیشه‌هایی به مصاف تحولات اجتماعی رفت.

سکولاریسم

سکولاریسم در وسیع‌ترین معنی خود، به توسعه اومانیسم اشاره دارد؛ چرا که در آن مردم، شروع به نشان دادن علاقه بیشتر به دستاوردها و امکان ارضای خاطر، در این جهان کرده‌اند؛ اما در اندیشه روشنفکران سکولار مسلمان، هر چند مبنای ناتوانی و نیازمندی انسان، شکسته می‌شود؛ اما هنوز انسان، میزان و معیار همه‌چیز نمی‌گردد. به‌نظر می‌رسد مرکزیت عالم به‌نوعی هنوز به خداوند متعلق است؛ اگرچه خرد و علم انسانی در بسیاری از عرصه‌های زندگی به استقلال از وحی می‌رسد؛ اما هیچ‌گاه برابر با خرد خداوند نمی‌گردد. هنوز حداقل در زمینه اساسی، خدا و آخرت و گاهی در عرصه برخی ارزش‌ها از هنرنمایی محروم است.

باید توجه داشت تفکر سکولاریسم^۱ در اندیشه روشنفکران مسلمان به‌صورتی خاص، نمود پیدا می‌کند؛ یعنی نوعی از سکولاریسم تعدیل‌شده به دور از اصول الحادی را معتقدند که آثاری مانند تأکید بر توانایی

۱. سکولاریزم از واژه secularism از نظر لغوی به معنی دنیا و گیتی گرفته شده است و گاهی نیز از seculaeis به معنای «غیر مقدس و غیر روحانی» دانسته شده است (همتی، پاییز ۱۳۷۵: ۹۱). آنچه مسلم است سکولاریسم در معنای اصطلاحی آن، یعنی

عقل و دانش بشری، تأکید بر آزادی و اختیار انسان در ساختن زندگی این جهانی، رنگ باختن حاکمیت اندیشه دینی بر عرصه حکومت، نفی واسطه‌گری روحانیون دینی بر جامعه و در ارتباط فرد و خدا و... که می‌توان از اثرات تفکر غرب بر اندیشه مسلمانان سکولار به حساب آورد.

در نگاه تقلیل‌گرایانه نهضت آزادی به دین، قلمرو دین به خدا و آخرت محدود است؛ براین اساس کشاندن اسلام در عرصه سیاست به‌وسیله روحانیون بنیادگرا، برخاسته از آموزه‌های دینی نبوده؛ بلکه انگیزه دنیایی به‌دنبال داشته است که دین را در خدمت دنیای خود در آورده‌اند.

مهندس بازرگان ایدئولوگ نهضت آزادی، به تفکیک مرز بین دین و سیاست می‌پردازد و معتقد می‌گردد که دین نباید در سیاست دخالت کند؛ چرا که دنیایی کردن دین، هم به دنیا و هم به دین ضربه می‌زند و در نهایت تأکید می‌کند که پیامبران آسمانی آمده‌اند تا مردم را از ظلمات جهل و شهوات مادی رها سازند و آنان را به سمت اخلاق هدایت نمایند؛ تا انسان، از مادیات و دنیای مادی چشم‌پوشد و دل به زندگی اخروی و روز قیامت بندد؛ پس لازمه رسیدن به سعادت آن جهانی و معنوی، نفی تأمین سعادت مادی و دنیوی را به دنبال دارد. در واقع این جریان ادعا می‌کند «وحی و دین، مسئله‌ای متعالی، قدسی و روحانی است و برای آگاهی بر مسائلی مانند مرگ، بهشت و جهنم است و ارتباطی به حکمرانی، دنیاداری و سایر امور مادی ندارد» (خردمند، زمستان ۱۳۸۴: ۳۰۰).

باید خاطر نشان کرد نگرانی عمده این جریان، تشکیل حکومت دینی است. در نظر این طیف، حکومت نباید مبتنی بر ارزش‌های دینی، شکل گیرد از این‌رو، اصرار می‌ورزند؛ پیامبران به دنبال تشکیل حکومت نبوده‌اند و اگر هم پیامبری تشکیل حکومت داده، استثنا بوده است.

نهضت آزادی می‌گوید بر فرض، یک حکومت و دولت دینی از همه جهت تمام و کمال به دست مؤمنان تشکیل شود؛ آنچه نباید این حکومت دست به آن بزند و دخالتی بنماید، در دین و اخلاق مردم است؛ چرا که دولت یعنی «قدرت و زور» در برابر تجاوز بیگانگان به کشور، اما در برابر عقیده، عبادت و رابطه انسان با خود و خدا یعنی آزادی و تقرب، بسیار اشتباه و نقض غرض است که دولت حضور پیدا کند (بازرگان، بهمن ۱۳۷۴: ۵۷).

این جریان عقب‌افتادگی مسلمانان را مسلم فرض نموده و آن را «درخت تنومندی می‌داند که توسط پدران خیلی مقدس (روحانیون) این ملت کاشته شده است. نه اینکه ریشه در غرب و استعمار داشته باشد و به‌نوعی تهاجم غرب محسوب گردد؛ بلکه معتقدند آن چیزی که مبدأ مشترک بدبختی ملل مسلمان است «مسلمانی ما» می‌باشد (بازرگان، «ج» ۱۳۴۴: ۱۰۵-۱۱۰)؛ چرا که دینی که به خاطر دنیا درست شود، خدائی که برای آرزوهای دنیا پرستیده شود، یا آخرت و بهشت و ثوابی که در راه خواسته‌های دنیا تأمین

دنیوی کردن دین، طرفداری از اصول عرفی و رها شدن از قید تکالیف دینی می‌باشد؛ البته سکولاریسم با مفاهیمی چون آتئیسم و لاتئیسم، شباهت معنایی دارد؛ اگر چه اختلاهایی نیز ذکر شده است. آتئیسم، انکار وجود خدا و بی‌اعتقادی به پروردگار و ادیان است و لاتئیسم، یعنی خارج شدن از سلوک دینی و روحانی و در اصطلاح به معنای «تفکیک دین از سیاست» است اما سکولاریسم، عام‌تر از لاتئیسم است و تمام شئون زندگی را دربر می‌گیرد (ر.ک: جعفری، ۱۳۸۸: ۸-۱۱).

گردد، نه دین است، نه خدا و نه آخرت؛ شرکی در کنار و در برابر توحید و مصداقی از انقلاب و بازگشت به عقب یا به خسران و هلاکت است (بازرگان، ۱۳۷۴: ۵۸).

بازرگان اصلاح امور دنیوی توسط پیامبران را موجب تنزل مقام‌شان می‌داند که منجر شده در حد اصلاح‌طلبان بشری گردند و شأن پیامبران، مانند مارکس‌ها، پاستورها، گاندی‌ها، جمشید، بزرگمهر و حمورابی‌ها گردد (بازرگان، ۱۳۷۴: ۵۸).

این جریان با بررسی نقش علما در تاریخ معاصر، روحانیون را افرادی سودجو و حریص قدرت می‌داند که به خاطر منافع خود با استبداد و استعمار جنگیدند. به این جهت معتقدند روحانیت با در دست داشتن قدرت سیاسی و اقتصادی بدنبال کنارزدن سایر گروه‌های فکری-سیاسی است؛ تا بتواند بر تمام گروه‌های سیاسی، حاکم شود و به تدریج مواضع قدرت را در درون انقلاب تسخیر کند و نوعی «استبداد دینی» را به جامعه عرضه نماید (نهضت آزادی، ۱۳۶۲، ج ۱۱: ۱۲۲).

آقای بازرگان معتقد بود روحانیت نباید تصور کند مقام منحصر به فردش، حق دخالت در سیاست را به آنها داده است؛ چرا که نتیجه قدرت‌گیری روحانیت باعث ایجاد جامعه طبقاتی که دور از جامعه توحیدی است می‌شود و در نهایت برای اسلام فاجعه‌بار می‌آید. این جریان می‌گوید «اگر روحانیت بی‌طرفی خود را به لحاظ سیاسی حفظ کند و به دنبال تحقیق، تعلیم و گسترش عمل فرهنگی برود در حفظ اندیشه اسلامی موفق‌تر خواهند بود» (نهضت آزادی، ۱۳۶۲، ج ۱۱: ۱۲۳). زیرا اگر روحانیون در رأس کار قرار گیرند آزادی از بین می‌رود. چون کوچک‌ترین ایراد از وضعیت سیاسی و فرهنگی جامعه، معارضه با خدا و حکم سخن‌گویان خدا (روحانیون) که به زعم خودشان مصون از خطا هستند به حساب می‌آید؛ چرا که علما می‌پندارند حاکمیت مطلق از آن خدا و آنها نمایندگان خدا بر روی زمین‌اند و حکومت، حق الهی آنان است و مردم فاقد چنین حقی هستند؛ تنها تکلیف مردم تمکین مطلق از آنان است؛ به عبارتی، نهادهای دینی و روحانیون برای خود حق ویژه الهی قائل هستند؛ که جایی برای آزادی و اختیار مردم باقی نمی‌گذارند. (یزدی، آذر ۱۳۸۶: ۳۱).

نهضت آزادی، روحانیت اسلام را به روحانیت کلیسا در قرون وسطی تشبیه می‌کردند و می‌گفتند که اگر روحانیت در امور مملکت وارد شود همان اتفاقات زمان کلیسا تکرار خواهد شد. محدودیت، اجبار و اسارت با همه تجسس‌ها و تفتیش عقاید و حداکثر خشونت و خصومت با غریبه و خودی را نه تنها بی‌رحمی و گناه، بلکه عین ثواب بدانند.

این طیف به بهانه اینکه ولایت فقیه با آزادی انسان در تضاد است به شبهه افکنی درباره ولایت فقیه پرداخت و آن را تحمیل حاکمیت روحانیت بر مردم نام نهاد. این جریان در مورد مخالفت با ولایت فقیه تا آن حد پیشروی می‌کند که ولایت فقیه را «آفت واقعی توحید، رسالت و امامت» می‌داند (اشکوری، ۱۳۷۷: ۳۶). و تأکید دارد ولایت فقیه، یک نظر فقهی سیاسی بدیعی است که از اصالت و اعتبار کافی برخوردار نیست. در قرآن و روایات اهل بیت نه تنها دلیل روشنی در نصب ولی فقیه نمی‌توان یافت؛ بلکه شدیداً نفی نیز شده است (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۷: ۱۵-۱۸).

گنجاندن اصل ولایت‌فقیه در قانون اساسی را نهضت آزادی از انحرافات پس از انقلاب می‌داند و اعتقاد به ولایت‌فقیه را شخص‌پرستی در مقابل خداپرستی می‌داند که باید با آن مقابله کرد؛ چراکه اعتقاد به ولایت‌فقیه در حد شرک به خداوند به حساب می‌آید و دنیاطلبی از راه دین و تقدس و ریاست‌خواهی است و معتقد است اعطای قدرت مطلقه به حکومت یا به ولی‌فقیه مبینت با اسلام و توحید ابراهیمی می‌باشد؛ به این خاطر فاقد اصالت و اعتبار است (نهضت آزادی، ۱۳۶۶/۱۰/۳۰: ۱-۴).

نهضت آزادی ولایت‌فقیه را مخالف اندیشه، حقیقت، کمال و ترقی و... می‌شمارد و می‌گوید: باعث تأسف می‌شود و وحشتناک می‌باشد که به استنباط‌های شخصی و نظریات سیاسی و مقامات حکومتی عنوان دینی و کسوت خلیفه‌اللهی ببوشانند که مترادف و ملازم با اسلام و معادل با وحی و رسول و یا جانشینان تمام‌عیار خدا و امام درآید و مخالفت با آنها را در حکم محاربه با خدا قرار دهند؛ به این ترتیب، ترکیب قدرت سیاسی و دیانت روحانی، بدعت و مصیبت کلیسای قرون وسطا بر سر امت سایه می‌افکند... قرآن و اسلام حاکمیت مطلقه و ارباب بودن را برای هیچ موجود و مقامی به حکم «و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله» نمی‌شناسد (بازرگان، ۱۳۶۴: ۷۸).

رهبر این جریان با استناد به آیات قرآن و سیره پیامبر و ائمه، به اثبات این موضوع می‌پردازد که مسئول اداره جامعه و اصلاح امور اجتماعی در دوران غیبت خود مردم هستند؛ بنابراین عقل بشری که در علوم تجربی تبلور می‌یابد میزان و معیار مناسبی برای بشر جهت اداره مناسب‌تر دنیا محسوب می‌گردد. این جریان معتقد است مصلحت‌طلبی ولی‌فقیه برای نظام، به معنی فداکردن دین به پای حکومت است و بحث ولایت مطلقه و مصلحت نظام به معنای ترجیح حکومت بر دین است و یا تسهیل توسعه حکومت دینی و تلاش در جهت دینی‌تر کردن جامعه محسوب می‌گردد.

نقد سکولاریسم

آرمان ادیان الهی، تأسیس شالوده اجتماعی مبتنی بر اندیشه دینی است که در آن، همه آموزه‌های متعالی پیامبران، در قالب ملکات فردی و اجتماعی، به‌طور عینی و رفتاری تبلور یابد. اندیشه دینی در این فرآیند، به جنبه خاصی از حیات اجتماعی، محدود نمی‌شود و همه نیازها و ابعاد زندگی انسان، اعم از معنوی و مادی را در برمی‌گیرد؛ اما سکولاریسمی که نهضت آزادی آن را پایه فکری خود می‌داند به‌طور ذاتی با دین و مبادی و مبانی آن ناسازگار است و وجود خود را در نبود دین، جستجو می‌کند. از این رو آرمان آن با آرمان دین در تقابل بوده، نمی‌تواند وجود دین ناب را تحمل کند. در نتیجه با توجه به سلطه‌گفتمان دین‌مداری در جامعه، به‌ناچار می‌بایست چهره‌ای از دین‌مداری به جامعه ارائه دهد که دین و سیاست، نه همدیگر را نفی کنند و نه در کار هم دخالت کنند به این خاطر نگرش دین‌زدایی از سیاست و اجتماع با شکلی محترمانه و عقلانی، راهکار انتخاب شده در این باره بود. به این جهت به سمت محدود کردن دین به امور اخروی و نقد روحانیت و ولایت‌فقیه گرایش پیدا کردند.

خدشه و آسیبی که متوجه رویکرد سکولاریسم است، آن است که اسلام، یک دین سیاسی و دنیوی است و نمی‌توان تجربه مسیحیت را که مبتنی بر جدایی دنیا و آخرت است در اسلام به مرحله اجرا درآورد. همچنین باید اذعان داشت در پروژه علمی کردن دین، دیگر به حذف دین اندیشیده نمی‌شود؛ بلکه بی‌طرف کردن و به‌عبارتی، سکولار کردن دین، محور قرار می‌گیرد و تقریباً تمامی احکام سیاسی و اجتماعی اسلام ساقط می‌گردند و چارچوب گفتمانی و معرفت‌شناختی آن از تمدن جدید، به‌خصوص از جنبه عقلی و پسامدرنیستی آن، گرفته می‌شود. در واقع اندیشه سکولار، به‌جای نفی خدا، با انکار حاکمیت تشریحی خداوند، اساساً تشریح را از امور دنیوی دانسته است؛ از این‌رو آن را در حوزه صلاحیت انسان می‌داند. به‌عبارتی سکولاریسم، با قطع نظر از اثبات یا نفی مبدأ ماورائی، به معنای نفی خدائی بودن و قدسی شدن امور دنیایی نظر دارد (باقرزاده، پائیز ۱۳۸۴: ۱۵).

امام خمینی (ره) ضمن تأکید می‌فرماید «اسلام تمامش سیاست است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۷۱) و تفکیک دین از سیاست را اسلامی تحریف‌شده و «اسلام آمریکایی» می‌داند و تأکید می‌کند که وظیفه روحانیت دخالت در سیاست است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۶) و جدا کردن دین از سیاست را توطئه‌ای به‌منظور پیشگیری حاکمیت اسلام می‌داند. حضرت امام در منشور روحانیت تفکر جدایی دین از سیاست را یکی از لایه‌های تفکر اهل جمود می‌داند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۰) که هدفش منزوی ساختن اسلام است.

در انتقاد از روحانیت، اشکال بنیادی نهضت آزادی آن است که این جریان ریاست دینی پاپ‌ها را با ریاست روحانیت دین اسلام، همسان می‌داند؛ اما غافل از آنکه ولی‌فقیه باید دین‌شناس، باتقوا، زاهد، مدیر و مدبر باشد؛ بنابراین ولی‌فقیه در چهارچوب احکام دینی عمل می‌کند و کاملاً پیرو شریعت و اجرای کامل دستورات دین است. در حالی که در دوران حاکمیت پاپ‌ها، اصحاب کلیسا به نام دین و دینداری، جامعه و مردم را فریب می‌دادند و نسبتی با دین و دینداری نداشتند به این خاطر تعمیم دادن تجربه حاکمیت هزار ساله کلیسا به تمام حکومت‌های دینی، نوعی مغالطه، تحریف و قلب واقعیات است.

امام خمینی (ره) با تأکید بر اینکه تز اسلام منه‌ای روحانیت یعنی نفی اسلام؛ می‌فرماید:

«سعی کنید اسلامتان از روحانیت جدا نشود و با آنان که اسلامشان با روحانیت مخالف است مخالفت کنید» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۳۲۲).

حضرت امام در جواب کسانی که می‌گفتند ولایت‌فقیه، دیکتاتوری به وجود می‌آورد؛ می‌فرماید:

«اینکه می‌گویند دیکتاتوری پیش می‌آید نه این است که ندانند این‌طور نیست، لکن این‌ها از اسلام متنفرند... ولایت‌فقیه یک‌چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت‌فقیه یک‌چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول‌الله است و این‌ها از ولایت رسول‌الله هم می‌ترسند» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۳۰۹).

در حقیقت این جریان با این تفکر که اساس اداره جامعه باید احکام فقهی، قرآن و سنت باشد اعتقادی نداشته و به اسلام به‌عنوان مکتبی که باید جامعه را اداره نماید معتقد نبودند. به این خاطر با تفسیر آیات بر

اساس آموزه‌های غربی تلاش می‌کنند تا حکومت‌های بشری را توجیه نمایند. همچنین با اندک توجه به فعالیت‌های فکری نهضت آزادی جهت‌گیری‌های این تشکل در مسائل مربوط به فرهنگ و اندیشه دینی کاملاً آشکار می‌گردد جریان نوگرایی نهضت آزادی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در اولین کشاکش فکری خود به ایدئولوژی‌زدایی و عبور از ایدئولوژی انقلاب پرداختند برای این اقدام‌شان، هم انگیزه سیاسی و هم انگیزه‌ی فکری وجود داشت.

لیبرالیسم

مدینه فاضله مورد نظر ایدئولوگ‌های نهضت آزادی، لیبرالیزه کردن و شکل‌گیری نهادهای دموکراتیک به سبک سیستم سیاسی غربی در ایران بود؛ چرا که اندیشه لیبرالیسم به‌عنوان یک مکتب فکری، از آزادی اندیشه حمایت کرده و راه را برای هرگونه اندیشه‌ای هموار می‌سازد. این جریان در توجیه لیبرالیسم خود می‌گوید: آن آزادی که نهضت آزادی ایران بنام آن و به خاطر آن تأسیس شد؛ تقلید از مغرب زمین نبود؛ بلکه تبعیت از اسلام و قرآن بود، انعکاس «لا اله الا الله» بود و از آیه‌الکرسی بود که رهایی از طاغوت را تأکید می‌کند و ایمان به خدا و اطاعت از قوانین او را (بازرگان، ۱۳۶۴: ۲۶۴).

نظام فکری نهضت آزادی، حول محور «آزادی» دور می‌زند. و آزادی را موهبتی الهی می‌داند که زمینه‌ساز دستیابی به حکومت دموکراسی است.^۱ بر این اساس مدعی است غرب، همان راه آزادی را پیمود که انبیاء راهنمای آن بودند. از این‌رو آزادی، امتیازی است که خداوند از روز اول بشر مقرر داشته و کلید تکامل و رمز انسانیت است؛ و تنها در کشورهای دموکراتیک رعایت می‌شود.

نهضت آزادی‌ها در تفسیر حکومت اسلامی معتقدند همه ابعاد حکومت، آزاد و لیبرال‌اند به‌گونه‌ای که در آن همه اقشار ملت، از مطبوعات و رسانه‌های عمومی گرفته تا احزاب مخالف و اپوزیسیون از حق آزادی بیان، عقیده و انتخاب برخوردارند (بازرگان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۴۸۶-۴۸۷).

این تشکل، آزادی در ایران را درخت بی‌ریشه‌ای می‌داند و معتقد است روحانیون و مارکسیست‌ها در مقایسه نمودن مردم با صغار و محجورین یک سیستم «دیکتاتوری صلحا» و یا «دیکتاتوری پرولتاریا» را برای انقلاب تجویز می‌نمایند (نهضت آزادی، ۱۳۶۷/۱۲/۱۵).

به اعتقاد بازرگان، دین، آزاد زیستن و بندگی نکردن دیگران، برای «خدایی‌شدن انسان» را به ما می‌آموزد و خدا در این دنیا بشر را نه‌تنها آزاد می‌گذارد که «إما شاکراً و إما کفوراً» باشد؛ بلکه انسان را

۱. مایه استدلال آقای بازرگان در خصوص آزادی، از داستان آفرینش انسان سرچشمه می‌گیرد. وی می‌گوید: زمانی که فرشتگان از نیت خداوند درباره آفرینش انسان آگاه شدند، اعلام کردند که چنین موجودی در زمین خون خواهد ریخت، اما خداوند طبیعت همه اشیا را به انسان آموخت و او را از فرشتگان، بالاتر قرار داد. آقای بازرگان این داستان را این‌گونه تفسیر می‌کند که خداوند به انسان آزادی انتخاب داد تا بین وسوسه‌های شیطان و رحمت الهی یکی را برگزیند، پس آزادی، بنیاد اصلی زندگی و پیشرفت انسان است. وی سپس نتیجه می‌گیرد که طبق آفرینش الهی، انسان باید آزاد باشد و مردم حق دارند از طریق انتخاب، بر نهادهای حکومتی اعمال قدرت کنند (سعید برزین، زندگی‌نامه سیاسی بازرگان، ۳۲۶-۳۲۸).

مهلت می‌دهد که گناه کند و در راهی که به میل خود پیش می‌گیرد کمک نیز می‌نماید (بازرگان، ۱۳۶۴: ۶۷).

نقد لیبرالیسم

تلاش این جریان در نشان دادن اسلام به‌عنوان دینی نوگرا، منجر به تطبیق و هماهنگ‌سازی مبانی اسلام با علم تجربی و لیبرال دموکراسی شد؛ که نتیجه‌اش ارائه چهره‌ای التقاطی از اسلام و گرایش جوانان نهضت به مکاتب غربی، یعنی لیبرالیسم و مارکسیسم بود.

لیبرالیسم به اصطلاح مذهبی، گرایش فکری و ایدئولوژیکی است که در صدد است با ارائه تفسیری التقاطی و لیبرالیستی از مفاهیم و معانی اسلامی، نوعی اندیشه لیبرالی با رنگ و لعاب ظاهر دینی ارائه نماید. بر این اساس ایدئولوگ این جریان تلاش دارد با مسخ برخی مفاهیم اعتقادی و ارائه تفسیرهای به اصطلاح «سمبولیک» تصویری غیرواقعی از تفکر اسلامی ارائه دهد؛ تصویری که منطبق با خواست‌ها و باورهای لیبرالی آنها باشد در حالی که این تفکر چیزی جز ترویج نوعی التقاط‌اندیشی نیست (زرشناس، ۱۳۷۷: ۱۰۹-۱۱۰).

التقاط نهضت آزادی میان اسلام و لیبرالیسم به این جهت شکل گرفت که از یک‌طرف، شعار اسلام را سر می‌دادند و از سوی دیگر، اجرای آن را منوط به شرایط زمان و اعلامیه حقوق بشر قرار می‌دادند؛ و چون اسلام با اعلامیه جهانی حقوق بشر، سازگاری نداشت برای اجرای هر دو، مجبور شد پوسته را از اسلام و هسته را از غرب بگیرد. تمام این تلاش، تنها جهت اثبات یکی‌بودن خواست قرآن و مقاصد انبیاء با آرمان‌های غربی بشر است.

نهضت آزادی با عباراتی چون «آزادی موهبتی الهی» و «کلیدی برای ترقی» است؛ یا نخستین اعلامیه آزادی را پیغمبران صادر کردند و... آزادی را به مفهوم کلامی آن، یعنی «اختیار» مدنظر قرارداد؛ زیرا آزادی اعطاشده از جانب خداوند که پیامبران آن را ابلاغ کرده‌اند جز «اختیار» نمی‌تواند باشد؛ اما آزادی به مفهوم اجتماعی و سیاسی آن، از جانب خداوند اعطا شدنی نیست؛ چرا که اگر خدا آن را به بشر اعطا کرده بود اکنون باید همه از این نعمت برخوردار بودند. این معنای کلامی، ناشی از تلاش برای دینی‌کردن و ایدئولوژیک نشان‌دادن همه مفاهیم و امور از دین است که باعث شده روشنفکران دینی از نهادها و ساختارهای بشری لازم برای آزادی و حقوق مدنی غفلت نمایند.

نکته بسیار مهم این است که شیوه لیبرالیسم برای براندازی، تنها دعوت به اصلاح‌طلبی است؛ زیرا با اصالت‌دادن به عقل عرفی و طرد وحی، مبارزه با نظام دینی نشأت‌گرفته از وحی و با حذف نهادها و ارکان و قوانین برخاسته از دین، خودبه‌خود به نتیجه می‌رسد و نیازی به انقلاب و یا دعوت مردم به انقلاب نیست، زیرا کار لیبرالیسم، تخریب است نه تأسیس؛ تخریب هم با همان عنوان «اصلاح» یا «اصلاح طلبی»، هر چند به‌صورت «سنگ‌به‌سنگ» و تدریجی انجام خواهد گرفت، بنابراین در لیبرالیسم، «اصلاح طلبی» در واقع همان «براندازی» است.

دموکراسی

از اصول حاکم بر نهضت آزادی، احیای حقوق ملت ایران، با استقرار حاکمیت قانون و حکومت مردم بر مردم است. آقای نزیه در روز تأسیس نهضت، هدف این جریان را احیای حقوق اساسی ملت ایران از طریق اجرای اصول دموکراسی اعلام کرد (نهضت آزادی، ۱۳۶۱، ج ۲۶:۱).

مهندس بازرگان ضمن دفاع از دموکراسی، آن را آرمان سیاسی مطلوبی دانسته که می‌تواند باعث تعالی و پیشرفت جامعه در جهت اجرای قوانین اسلامی باشد. وی می‌گوید ایجاد فکر حکومت دموکراسی ناشی از آزادی مردم از بندگی، اسارت و اطاعت از دیگری و اداره مردم توسط خودشان است، چرا که دموکراسی به معنای حداقل حقوق و مقام انسانی در قرون اخیر، وسیله‌ای شد تا در سایه آزادی، استعداد های بشری بروز و ظهور کامل پیدا کنند و کاخ رفیع تمدن بنا گردد (بازرگان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۰-۸۲).

مؤسس نهضت آزادی در کتاب «بعثت و ایدئولوژی» ضمن مروری بر مکاتب سیاسی مختلفی که بشر تجربه کرده است تلاش دارد اثبات نماید در ایدئولوژی سیاسی اسلام آنچه مورد توافق ایدئولوژی‌های دیگر است^۱ وجود دارد و در واقع اندیشه سیاسی اسلام، اندیشه تکامل‌یافته‌ای است که با تجربه بشر نیز انطباق دارد. بر این اساس «انبیاء با ارزش دادن به انسان، ندای مساوات، برابری و آزادی، روح دموکراسی را تقویت کردند که این عالی‌ترین نمونه دموکراسی است» (بازرگان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۲-۹۳). و بشر قرن‌ها در پی رسیدن به آن بود؛ حتی ایشان می‌گوید اولین افرادی که به دموکراسی عنایت داشتند پیامبران و انبیای الهی بودند (بازرگان، ۱۳۴۳: ۱۲۷).

دموکراسی در اندیشه نهضت آزادی، مکتبی است که میان طبقات مردم کشور تساوی ایجاد می‌کند و تلاش دارد تمام افراد بشر، هم‌سطح و یکنواخت باشند و عوام و خواص، همراه و هم‌شان یکدیگر شوند. به این جهت تحقق قانون اساسی را مساوی با دموکراسی و مطابق با اسلام دانسته است.

از نگاه رهبر نهضت آزادی تعارضی بین دموکراسی و اسلام وجود ندارد و دموکراسی به‌عنوان ارمغان غرب قابل‌ستایش است. این جریان در بیانیه‌ای اعلام نمود: «اصرار و تأکید بر جدائی نهضت اسلامی از جنبش دمکراتیک، نه به سود اسلام و مسلمین است و نه به سود جامعه و ملت ایران؛ و نه حقیقت اسلام با دموکراسی یا ملیت مغایرت دارد» (نهضت آزادی، ۱۳۶۲، ج ۱۱: ۱۴۴).

رهبر نهضت آزادی در پیشبرد اندیشه دموکراسی، تفکیک دین از حکومت را مبنای اولیای دین^۲ دانسته و می‌گوید همه اولیای دین، دمکرات بوده‌اند و رفتار سیاسی‌شان نه از جهت وظیفه دینی، بلکه بر اساس احترام به اصول حاکمیت مردم و دموکراسی بوده؛ چرا که دموکراسی یعنی «اراده اجتماع به دست مردم».

۱. از جمله اصول مورد توافق اکثر ایدئولوژی‌های سیاسی، موارد زیر می‌باشد: مرکزیت دولت و قدرت حکومت، حاکمیت عامه، ضرورت ایدئولوژی، اتکا به واقعیت‌های طبیعی و انسانی، رهبری و طراحی سیاست‌های اجتماعی بر محور خواست مردم.

۲. مقصود از اولیای دین، اهل‌بیت(ع) است. نهضت آزادی بر این باورند که اهل‌بیت، به تفکیک دین از سیاست معتقد بوده‌اند و وجه دمکرات بودن اهل‌بیت، نه بر مبنای اندیشه و وظیفه دینی‌شان بوده؛ بلکه بخاطر احترام به اصول حاکم بر جامعه بوده است. باید گفت اولاً ائمه را مدافع اندیشه دموکراسی امروزی دانسته‌اند. ثانیاً تفکیکی بین اندیشه و عمل اهل بیت قائل شده‌اند.

(بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸: ۲۳۴) و هر فردی اراده مردم را در جامعه نفی کند مرتکب خیانت به ملت و مملکت شده است.

اعتقاد به شوری به عنوان راه حل ایجاد دموکراسی

در نگاه این جریان، مفهوم شورا اهمیتی بنیادین دارد و مبنای مشارکت مردم در سیاست و انتخاب زمامدار به شمار می‌رود و باور دارند در نظام شورایی، علاوه بر آنکه زمامدار جامعه اسلامی باید طبق نظر اکثریت مردم انتخاب شود؛ همچنین حاکم باید با مردم در تمام تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی به مشورت بپردازد تا همه‌ی طبقات اجتماعی بتوانند به‌طور مداوم در عرصه سیاست حضور داشته باشند؛ چرا که در آیات قرآن، همه‌جا دستور مشورت عام داده و حتی عنایت خاص ظاهراً به «عوام‌الناس» دارد.

نهضت آزادی در تبیین حکومت شورایی، نظامی را مورد نظر قرار می‌دهد که قوانین اساسی و اصول آن برگرفته از مشیت الهی باشد؛ ولی مقررات اجرایی و مدیریت امور با مشورت مردم و حاکمیت ملی انجام پذیرد. در چنین نظامی است که می‌توان یک ساختار دموکراتیک امروزی را بر آن بنا کرد (بازرگان، ۱۳۶۴: ۶۹).

این جریان، در اداره مملکت معتقد است، شورایی بودن امور و حاکمیت ملت، جزو نصوص قرآن و استنباط‌های مسلم است و پیامبران و ائمه، بر رأی اکثریت، تکیه داشتند. همچنین نهضت آزادی تأکید می‌کند؛ رسول اکرم با وجود الهام از وحی الهی و عصمت از خطا در اداره امت و امور دنیا، دستور «وشاورهم فی الأمر» را پیروی می‌فرمود؛ این دستور، حتی افراد گستاخ را شامل می‌گردید که شاهد روشنی از سیستم حکومت اسلامی می‌باشد؛ این امر چیزی جز مشارکت‌دادن و واگذاری حکومت به خود مردم، یا به اصطلاح امروزی حاکمیت ملی نیست و مولای متقیان نیز به همین سنت عمل نموده است. (نهضت آزادی، دی‌ماه ۱۳۶۴: ۱۵)

آقای بازرگان با برداشت دموکراتیک از مفهوم آیه «وشاورهم فی الأمر» نمونه‌هایی از دموکراسی غربی را بیان می‌کند. و می‌گوید «چنین نظامی همان اداره و قوانین و مقررات جوامع به اصطلاح هزار سال بعد است که «منتسکیو» در چارچوب «قرارداد اجتماعی» بیان کرده است» (بازرگان، ۱۳۶۴: ۴۰۸).

این جریان علاوه بر استدلال بر آیات قرآن، بر احادیث نیز استناد می‌کند و می‌گوید حدیث «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» گویای مسئولیت اجتماعی و دخالت عامه مردم در مدیریت امور جامعه است که به نحو دیگری حکومت مردم بر مردم و اصالت سیستم دموکراسی را یازده قرن قبل از اروپا بیان می‌نماید. سپس به این نتیجه می‌رسند که «حکومت اسلامی، نمی‌تواند حکومت ملی، شورایی، دموکراتیک نباشد» همچنین با استناد به «عهدنامه مالک اشتر» و نهج‌البلاغه (بازرگان، ۱۳۶۴: ۳۷۲-۳۷۳). تفکیک کامل دین از سیاست را مطرح کرده و بیان می‌دارد، امور ملت باید به دست خود مردم رقم بخورد؛ چون از نظر شرعی و عقلی باید در امور مهم مملکت، نظر مردم را اجرا کرد و به هنگام مشورت، طرف اکثریت را گرفت.

به نظر مهندس بازرگان در آیات و روایات، به حق حاکمیت مردم تصریح شده است؛ بنابراین در دموکراتیک بودن حکومت اسلامی تردیدی نیست:

«بنا به نصوص صریح و بیانات مکرر و عمل ائمه، امامت به معنای حکومت عالیّه مسلمین، متعلق به خود مردم است و با مشورت و انتخاب آنها تعیین می‌گردد» (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۳۷).

نقد دموکراسی

مدل حکومت دموکراسی با تمام نقاط قوت و ضعف آن، گرایش عمده‌ای از نوگرایان دینی است. در باور این نوگرایان، حکومت مردم بر مردم به‌وسیله مردم، امری مسلم بوده که رسیدن به چنین حکومتی تنها به‌وسیله تفکر و تلاش علمی اندیشمندان رخ می‌دهد؛ البته با حکومت بر مردم به خاطر مردم و برای مردم (اعتقاد مطهری) تفاوت‌های بارزی دارد.

نهضت آزادی بر پایه تفکر لیبرالی خود، ویژگی‌های حکومت در اسلام را با مؤلفه‌های حکومت در نظام سرمایه‌داری، خلط کرده و با تفسیر علمی، آیات و روایات را به خدمت دموکراسی درآورده است. در باور این جریان، حکومت جمهوری اسلامی، جایگاهی نداشته و به کلی از درک بیعت مردم با قوانین و حاکمیت الهی عاجزند؛ به این خاطر بر جمهوری دموکراتیک اصرار ورزیدند تا بتوانند خاستگاه حکومت‌های دنیوی را در نظام نوپای ایران اثبات نمایند. نتیجه این تفکر چیزی جز وابستگی فکری و عملی به غرب نیست. در حقیقت نهضت آزادی به خاطر مخالفت با حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا دموکراسی غربی را اثبات نماید.

امام خمینی (ره) دموکراسی مورد تأیید نهضت آزادی را اهانت به اسلام دانست و معتقد بود که آنها با اصرار افزودن عنوان «دموکراتیک» به «جمهوری اسلامی» می‌خواهند بگویند که در اسلام دموکراسی نیست (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۴۵۹-۴۶۰).

نهضت آزادی به حکم اندیشه التقاطی‌اش به دفاع از دموکراسی، به‌عنوان یک نظام سیاسی - اسلامی می‌پردازد. در حالی که اندیشه حکومت ملی و ملازمت مفهوم حاکمیت ملی با مفاهیم دموکراسی و لیبرالیسم و مخصوصاً مناسبت دموکراسی‌های جدید با نهضت‌های ملی و انقلاب‌ها، باعث ایجاد این توهم شده است که حاکمیت ملی به معنی تقسیم قدرت و حاکمیت میان همگان و شرکت‌دادن تمام افراد در امر حکومت، به‌قصد برانداختن استبداد و ظلم و تعدی تلقی شود (داوری اردکانی، ۱۳۶۴: ۹۳). از این‌رو پس از انقلاب چون خاستگاه دموکراسی، نفی استبداد برای ایجاد استقلال و عدالت اجتماعی است؛ نهضت آزادی اصرار بر حکومت دموکراسی داشت.

بر این اساس نهضت آزادی بر این باور است که حکومت مردم بر مردم، مترادف با ارزش‌دادن و حق شناختن برای افراد مردم و اصولاً نوع انسان است و آرمان‌هایی کاملاً هماهنگ با فرمان‌های الهی دارد؛ یعنی خداوند، انسان را آزاد از بندگی و اسارت و اطاعت از دیگری دانسته و لایق اداره کردن خود می‌شناسد. این در حقیقت بخشی از طرح آرمانی یک حکومت اسلامی متکی بر آرای جمهور مردم از

سوی این طیف فکری بود که نوید می‌داد حکومت اسلامی نمی‌تواند حکومت ملی، شورایی و دمکراتیک نباشد. در حالی که حکومتی که پایه‌های آن بر اساس موازین اسلام شکل می‌گیرد نه تنها استقلال و عدالت، بلکه تمام موازینی که از حقوق یک انسان در جامعه است را رعایت می‌کند. این نکته‌ای است که رهبران نهضت آزادی از آن غفلت ورزیده بودند.

این جریان با استناد به حکومت امیرالمؤمنین، به دنبال اثبات حکومت دموکراسی اعلاء و حکومت عامه است. زمانی که سخن از ولایت به میان می‌آید آن را دقیقاً مبتنی بر چنین نگرشی و با استفاده از معنای لغوی ولایت که به معنای «سرپرستی» است تفسیر می‌نمودند؛ یعنی عمل دولت نیز چیزی جز سرپرستی و تولید در اموال و اموری که مردم به صورت امانت در اختیار او گذاشته‌اند نیست. چرا که چنین مفهومی از حکومت با گرایش‌های لیبرالیستی که خواهان محدودکردن هر چه بیشتر اختیارات دولت بود هماهنگی داشت.

این جریان با تأکید بر دموکراسی و آزادی و با تفسیری لیبرال از متون شیعی به دنبال یاری گرفتن از مذهب در رویارویی با استبداد کهن ایرانی و ایجاد حکومت دمکراتیک مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی بودند. در این راستا با استفاده از برخی مفاهیم دینی مثل شورا، اجماع و بیعت، استدلال می‌کنند خداوند اعتبار دیدگاه اکثریت و نظر مردم را به رسمیت شناخته و در نهایت قرائتی از اسلام را تبیین می‌کند که الگوی آن دموکراسی و حکومت‌های دمکراتیک سکولار است. اعتقاد به تکامل تدریجی، مبارزه پارلمانی و نفی انقلاب، از اصول اساسی لیبرال‌های دینی به رهبری نهضت آزادی بود. آنها حتی وقوع انقلاب را برای حاکمیت اسلام جایز نمی‌دانستند و انقلاب اسلامی ایران را هم برای آزادی دموکراسی، تلقی می‌کردند که به جای حاکمیت اسلام، باید به سوی استقرار آزادی و دموکراسی حرکت کند.

اصرار نهضت آزادی بر دموکراسی و آزادی، با برجسته‌سازی مفاهیمی مانند «شورا» و «بیعت» در اسلام تأکید می‌گردد که این مفاهیم با قرائتی دمکراتیک و مدرن از اصول کلیدی این گفتمان است؛ اما باید اذعان داشت «اگر چه در ایران، یک دموکراسی با استانداردهای غربی نیست؛ ولی به هیچ وجه، جامعه بسته‌ای نیز نمی‌باشد» (هانیز، ۱۳۷۸: ۲۹۶)

امام خمینی(ره) می‌فرمایند:

«یک دسته غرب‌زده هستند که در فکر هستند یک جمهوری به وجود آید؛ ولی اسلامش نباشد. جمهوری دمکراتیک باشد از بس به اینها در مدارس و در غرب به آنها تزریق شده که آزادی، حقوق بشر و طرفداری از حقوق بشر در غرب است اینها باورش‌ان آمده است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۹۶)

نتیجه‌گیری

گفتمان اسلام نهضت آزادی در دو بُعد نظری و عملی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. این جریان از یک سو تلاش می‌کرد قیام سیانتیسم را بر تن دین بیوشاند و از سوی دیگر درصدد بود دین را پس از بهره‌گیری ابزاری از آن، مغایر با عرصه دنیا و سیاست معرفی نماید.

اندیشمندان نهضت آزادی با روش‌شناسی اثبات‌گرایی و با رویکرد علم‌گرایانه، عملاً آموزه‌های اصیل دینی را به مسلخ بردند و به‌زعم خویش به‌دنبال تحول و رنسانس در جامعه دینی ایران بودند.

البته باید اذعان داشت از دیدگاه اسلام توجه به علوم دنیوی امری پسندیده‌ای است؛ اما آنچه منجر به شکاف فکری این جریان با اندیشه اصیل اسلامی شد؛ جایگاه بنیادین، نه ارزش‌مدارانه به این علوم بود. نکته اساسی اینکه استفاده از روش پوزیتیویستی و مبانی معرفت‌شناسی غربی (سیانتیسمی) در تفسیر مفاهیم دینی به آنجا می‌انجامد که چون روش علوم تجربی صرفاً از ظرفیت محدودی در حیطه ادراکات حسی برخوردار است؛ مفاهیم غیبی و ملکوتی را مسخ کرده و به حدود درک تجربی، تنزل می‌دهد؛ بدین‌سان آنها را از حقیقت ماورایی خود تهی می‌نماید، این عمل، چیزی جز یک «ماتریالیسم پنهان» نخواهد بود.

نظریه جدایی دین از سیاست که به‌صورت هسته‌تئوریک اسلام‌گرایی نهضت آزادی مطرح بود؛ منجر شد نهضت آزادی با بحران ایدئولوژیک مواجه گردد. در اصل این نگرش، نسخه تعدیل‌شده آراء و نظریات فلاسفه غربی بود که در عهد رنسانس برای تقیید و تحدید نقش کلیسا و کشیشان در امر سیاست مطرح می‌شد.

این جریان با تأکید بر آزادی لیبرالی، تلاش خود را در ترویج دموکراسی نهاد و با اهتمام به اصل مشورت در اسلام بر آن مهر تأیید زد. نهضت آزادی بر پایه تفکر التقاطی خود، ویژگی‌های حکومت در اسلام را با مؤلفه‌های حکومت در نظام سرمایه‌داری خلط کرده و با تفسیر علمی، آیات و روایات را به خدمت دموکراسی درآورده است.

در این خصوص پر واضح است آنچه از نگاه این تشکل ذکر گردید، گسستی عمیق بین اندیشه اسلام بنیادین با اندیشه اسلام‌خواهی حاکم بر نهضت آزادی وجود دارد.

منابع

- بازرگان، مهدی (۱۳۴۰)، خودجوئی، تهران: بی‌نا.
- بازرگان، مهدی (۱۳۴۲)، راه طی شده، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۴۳)، چهارمقاله، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، انقلاب/ایران در دو حرکت، تهران: ناشر مؤلف.

- بازرگان، مهدی (۱۳۶۴)، *بازیابی ارزش‌ها*، تهران، ناشر مؤلف.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۴)، «آخرت و خدا هدف بعثت انبیا»، ماهنامه کیان، آذر؛ دی؛ بهمن، ش ۲۸.
- بازرگان، مهدی (۱۳۳۸)، *مسلمان اجتماعی و جهان*، قم: نشر قیام.
- بازرگان، مهدی، «ب» (۱۳۴۴)، *ذره بی‌انتها*، تهران: نشر علمی فرهنگی.
- بازرگان، مهدی، «ج» (۱۳۴۴)، *نیک‌نیازی*، تهران: شرکت سهامی نشر.
- بازرگان، مهدی (بی‌تا)، *راه بی‌انتها*، تهران: انتشارات جهان‌آرا.
- بازرگان، مهدی، *مجموعه آثار علمی اسلامی مهندس مهدی بازرگان*، ج ۱؛ ج ۲ (۱۳۷۷)؛ ج ۷؛ ج ۸ (۱۳۷۸)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی، «الف» (۱۳۴۴)، *دل و دماغ*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- باقرزاده، محمدرضا (پائیز ۱۳۸۴)، *اندیشه جهان‌شمولی حقوق بشر*، کتاب نقد دین و دنیا، ش ۳۶.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۸)، *فلسفه دین*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹)، *آسیب‌شناسی دین پژوهی معاصر*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خطیبی‌کوشک، محمد (۱۳۸۵)، *بررسی تطبیقی جامعه اسلامی و جامعه ملنی*، قم: پژوهشگاه تحقیقات اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، ج ۱؛ ۲؛ ۳؛ ۴؛ ۵؛ ۶؛ ۷؛ ۸؛ ۹؛ ۱۰؛ ۱۱؛ ۱۵؛ ۲۱، مجموعه بیانات و اطلاعاتی‌های امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۴)، *ناسیونالیسم حاکمیت ملی و استقلال*، اصفهان: انتشارات پرسش.
- زرشناس شهریار (۱۳۷۷)، *اشاراتی درباره لیبرالیسم در ایران*، تهران: انتشارات کیهان.
- زرشناس، شهریار (۱۳۷۳)، *تأملاتی درباره جریان روشنفکری در ایران*، تهران: انتشارات برگ.
- قیصری، علی (۱۳۸۳)، *روشنفکران ایران در قرن بیستم*، محمد دهقانی، تهران: انتشارات هرمس.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران*، تهران، نشر طرح نو.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۰)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۵، قم: انتشارات دارالعلم.
- نهضت آزادی ایران (۱۳۶۴/۱۰)، «پایان عادلانه جنگ بی‌پایان».
- نهضت آزادی ایران (۱۳۶۶/۱۰/۳۰)، *پیرامون ولایت مطلقه فقیه* یا (انقلاب چهارم).
- نهضت آزادی ایران (۱۳۶۷/۱۲/۵)، *تجربه ده‌ساله انقلاب اسلامی ایران* (به مناسبت ۲۲ بهمن).
- نهضت آزادی ایران (بهار ۱۳۶۲)، *یادنامه بیستمین سالگرد نهضت آزادی*، تهران: نهضت آزادی ایران.
- نهضت آزادی ایران، *اسناد نهضت آزادی ایران*، ج ۱ (۱۳۶۱)؛ ج ۱۱ (۱۳۶۲)، تهران: دفتر نهضت آزادی ایران.
- نهضت آزادی ایران (۱۳۶۷)، *تفصیل و تحلیل ولایت مطلقه فقیه*.
- هانیز، جفی (۱۳۷۸)، «قدرت نرم و سیاست‌گذاری در حوزه سیاست خارجی»، مجموعه مقالات برگزیده همایش بسیج نرم جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات نیروی مقاومت بسیج.
- همتی، همایون (پاییز ۱۳۷۵)، «سکولاریزم و اندیشه دینی در جهان معاصر»، پژوهشنامه قیسات، سال اول، شماره اول.
- یزدی، ابراهیم (آذر ۱۳۸۶)، «روشنفکری دینی و سکولاریزم»، ماهنامه آئین، ش ۹.

- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۷)، نوگرایی دینی؛ نقد و بررسی جنبش اسلامی معاصر؛ گفتگوی حسن یوسفی اشکوری با مهندس بازرگان، تهران: انتشارات قصیده.